

- ۳- زرین کوب، عبدالحسین. شعری دروغ. شعری نقاب. چاپ سوم. انتشارات جاویدان. تهران. ۱۳۵۶
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین. منوچهری شاعر طبیعت. مجله مهر. شماره ۶۶۵. سال ۱۳۱۳
- ۵- سجادی، سید جعفر، نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب. چاپ اول. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. تهران. ۱۳۶۹
- ۶- شبلی، نعمانی. شعر العجم. مترجم سید محمد تقی فخرداعی گیلانی. چاپ دوم. انتشارات دنیای کتاب. تهران ۱۳۶۳
- ۷- صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران. چاپ هشتم. انتشارات فردوسی. تهران. ۱۳۶۸
- ۸- مؤتمن، زین العابدین. تحول شعر فارسی. چاپ دوم. انتشارات زرین. تهران. ۱۳۵۲

تصویر در شعر منوچهری

پرنوش پژوهش

مقدمه:

در شعر منوچهری چند خصیصه بیش از شاعران دیگر وجود دارد.

- ۱- بی پروائی در استعمال بعضی از کلمات و ترکیبات که احتمالاً نه قبل از او و نه بعد از او کسی گفته است. مانند تشبیه قطره باران به شرر مرده فراز علم ناریا تشبیه قطره باران بر روی سوسن کوهی به شکل فلکی ثریا بر بالای آسمان و بسیاری تشبیهات دیگر.
- ۲- استعمال کلمات عربی مهجور که ظاهراً نیازی به آنها حس نمی شده است مانند قصیده ای به مطلع «غرابا مزن بیشتر زین نعینا که مهجور کردی مرا از عشیقاً»
- ۳- ذکر اسامی شعرا و اشاره به قصائد مشهور عربی که ظاهراً برای اظهار فضل و جبران این مطلب که مبادا جوانی او را برابر شعرای پیر و ورزیده عامل کمی و نقص او بدانند سروده است.
- ۴- غلبه لفظ بعضی در بعضی از قصایدش که البته منوچهری با استادی و تمسک به تشبیهات این امر را جبران می کند.
- ۵- شاعر بعضی از مضامین خمیریات خود را تکرار می کند که تقریباً در بعضی قصاید و مستمطات این مضامین با مختصر تفاوتی ذکر شده است.
- ۶- منوچهری به ابداع و تشبیهات بدیع و محسوس گاه عقلی و خیالی بسیار اهمیت می دهد ابتذال به سخن منوچهری راه ندارد.
- ۷- موسیقی دل انگیزی که در اشعار منوچهری وجود دارد نشان دهنده روح

شاداب و جوان و عشرت طلب منوچهری است بعضی از مسمطهای منوچهری به ترانه‌ای دل انگیز شباهت دارد تقریباً همه مسمطهای منوچهری اهنگین و گوش نواز است مانند مسمط در وصف خزان یا مسمط در وصف بهار که انسان تصور می‌کند یکی از آهنگهای اصیل ایرانی برای این اشعار ساخته شده است. یا بالعکس مسمط بر روی اهنگ ساخته شده است.

۸ - بیشتر شعرای فارسی زبان یک چیز را به یک چیز تشبیه می‌کنند در حالی که در شعر منوچهری گاهی یک مشبّه به چندین مشبّه به تشبیه می‌شود. مثلاً نرگس یکبار به دلبر - بار دیگر به عشر (بخشی از قرآن کریم) که آن را داخل جلد گذاشته باشند و بار دیگر به ماه که در میان ثریا واقع شده است و در جایی به ماری که از خواب برخاسته است تشبیه شده است.

۹ - منوچهری شاعر بزرگ طبیعت است - کوه - ماه - جنگل - گلستان ابر باران که گویی با دقتی خاص آنها را در ذهن و ارسی می‌کند که گاهی انسان خود را در همان زمان و لحظه احساس می‌کند.

۱۰ - انسان با مطالعه دیوان منوچهری احساس می‌کند که شاعر در عین واقع بینی تصویر ساز ماهر و خیالپرداز بزرگی است. اما کمتر گفته‌های خود را با پند و اندرز یا مطالب فلسفی و علمی آمیخته است البته در جا به جا شعرها و آثارش دانش بسیار زیاد او در نجوم و فلسفه و طب دیده می‌شود اما شعر او رنگی دیگر دارد و در واقع شعر او جوانی پرشور است که خاطره زیبایی با تشبیه و تشخیص (انسان‌نمایی) و مهارت شرح می‌دهد.

۱۱ - در مدح هم بی‌پرواست و بسیاری از رجال دربار را مدح کرده است اما جز در بعضی قصاید او مانند مدح خواجه طاهر - اغلب قصاید او با تشبیت‌هایی مفصل و طولانی همراه است که بسیار سرگرم‌کننده است و بسیار بیشتر از مدح است و همین مقوله با همه افراط او در مدح شعر او را شیرین و خواندنی کرده است.

۱۲ - در خاتمه باید گفت شعر منوچهری با همه نکاتی که ذکر شد شیرین و روان است و جز در بعضی موارد کلامش طراوت خاصی دارد.

باران

۱ - همی ریزد میان باغ، لؤلؤها به زبرها همی سوزد میان راغ، عنبرها به مجمرها

لؤلؤ = مروارید

مجمر = آتشدان

زبر = زنبه: چهار چوبی که میان آن را چرم یا تخته گیرند و با آن گل و خاک کشند و نسخه‌های دیگر زیور هاست.

در میان باغ باران همچون مرواریدها به زبورها یا به میان زنبه‌ها یا آبدان‌های کوچک می‌ریزد و از بس گل‌های سرخ و خوشبو وجود دارد گویی در میان آتش دانه‌ها عنبرهایی می‌سوزانند.

۲ - آن قطره باران بین از تبر چکبده گشته سر هر برگ از آن قطره گهر بار

تشبیه قطره باران بر سر برگ به گوهرهایی که از ابر بر زمسین می‌بارد.

۳ - آن قطره باران که فرو بارد شبگیر بر طرف چمن برد و رخ سرخ گل نار

شبگیر: سحرگاه

گویی به مثل بیضه کافور ریاحی بیرم همراه پراکنده ست عطار

کافور ریاحی: نوعی کافور که بوی آن قوی است.

بیرم: نوعی پارچه ریشمانی شبیه متخال ولی نازکتر از آن

حمرا: سرخ

گل نار: گل انار وحشی: جلنار رنگی بسیار خوش یعنی سرخ آمیخته به سپیدی دارد

شاعر قطره بارانی را که سحر برد و رخ یعنی سپید و سرخ گل انار می‌بارد، تشبیه کرده است به تخم کافور سفید که آن را عطار بر پارچه سرخی پاشیده است.

۵ - آن قطره باران که فرود آید از شاخ
بر تازہ بنفشه نه به تعجیل به ادرار
گویی که مشاطه زبر فرق عروسان
ماورد همی ریزد باریک به مقدار
ادرار: ریزش . پیوسته بخشش کردن ، جاری ساختن آب
مشاطه : آرایشگر

ماورد : گلاب
شاعر قطره باران را که از روی شاخه درخت به طور مداوم و با آهستگی نه با عجله
بر بنفشه تازه می ریزد ، تشبیه کرده است به آنکه آرایشگر آهسته آهسته بر فرق سر و
موی عروسان گلاب را کم کم بریزد .

۶ - وان قطره باران که چکد از بر لاله
گر در طرف لاله از آن باران بنگار
پنداری تبخاله خردک بدمیده است
برگرد عقیق دو لب دلبر عیار
بنگار : دارای نقش و نگار

شاعر قطره بارانی را که از یک طرف گل لاله می چکد و آن طرف را منقش کرده
است تشبیه کرده است به تبخال کوچکی دور لبهای سرخ چون عقیق دو لب دلبر
چابک زده است .

۷ - آن قطره باران که برافتد به گل سرخ
چون اشک عروسیست بر افتاده به رخسار
افتادن قطره باران بر روی گل سرخ تشبیه شده است بر اشک عروسی که بر گونه
سرخ او جاری شده است .

۸ - وان قطره باران که بر افتد به سر خوید
چون قطره سیمابست افتاده به زنگار
سیماب : جیوه

زنگار : زنگ فلزات که سبز است و مجازاً رنگ سبز است .

شاعر قطره باران را بر سر جو و گندم نارس تشبیه کرده است به قطره جیوه ای که بر
رنگ سبز نوشته می شود .

وان قطره باران که بر افتد به گل زرد
گویی که چکیده است مل زرد به دینار

مل : شراب

قطره باران بر روی گل زرد تشبیه شده است به چکیدن شراب زرد به روی سکه طلا
* در نسخه دیگری است که «گویی چکیده گوهر از ابر به دینار» که مفهوم بهتری
دارد

۱۰ - وان قطره باران که چکد بر گل خیری
چون قطره می بر لب معشوقه میخوار

خیری : شب بوی زور

شاعر چکیده قطره باران را بر روی شب بوی زرد تشبیه کرده است به قطره ای که بر
لب معشوقه شراب خوار چکیده باشد . (معنی آن به دشواری قابل قبول است زیرا
تشبیه لب به شراب زرد بعید به نظر می رسد) .

۱۱ - وان قطره باران که برافتد به سمبرگ
چون نقطه سفیداب بود از بر طومار

طومار : صحیفه ، دفتر

سمبرگ : برگ گل یاسمن

سمن : گلی خوشبو و سفید رنگ

قطره باران بر روی برگ گل سمن که سفید است تشبیه شده است به یک نقطه
سفیدی که بر روی دفتر سفید رنگی بیفتد .

۱۲ - وان قطره باران زبر لاله احمر
همچون شرر مرده فراز علم ناز

شاعر قطره باران را بر بالای لاله سرخ تشبیه کرده است به خاکستری که بر بالای
فروغ آتش قرار گرفته باشد .

۱۳ - وان قطره باران زبر سوسن کوهی
گویی که ثریاست برین گنبد دوار

ثریا : شش ستاره مانند خوشه انگور

قطرات باران بر بالای سوسن کوهی تشبیه شده است به شش ستاره ثریا که بر بالای
آسمان قرار گرفته باشد .

۱۴ - بر برگ گل نسرین آن قطره دیگر
چون قطره خوی بر زنج لعبت فرخار

لمبت : بازچه کنایه از زیبا رو

لمبت فرخار : زیباروی اهل فرخار

قطره باران که برگل نسرین افتاده است تشبیه شده است به قطره عرقی که بر چانه زیبا روی قرار گرفته باشد . از این جهت چانه ذکر شده است . چون برگهای نسرین دراز و باریک است مانند چانه که باریکتر از نقاط دیگر صورت است

۱۵ - ابر از فرع باد چو از کوه بخیزد

تسفی بکشد منکر و میفی بنگیزد

چون مهتر ما مال همه پاک بریزد

بنگیزد : بینگیزد

* بیت دارای صنعت تشخیص است

ابر تشبیه شده است به پهلوانی که از باد می ترسد و با باد می جنگد و ابری بوجود می آورد و برقی می زند اما از پس باد بر نمی آید و می گریزد و همه مال خود را بر زمین می ریزد یعنی بارانی همچون مروارید بی اندازه و مروارید شهسوار

ابر

۱ - ابر سیاه چون حبشی دایه ای شده است

استان : بر پشت خوابیده

ابر سیاه دایه ای سیاه حبشی تشبیه شده است که باران آن مانند شیر است و لاله کودک شیر خواره ای که به پشت افتاده است .

۲ - همی تار کند ابر شامگاهی دُر

آس کردن : آسیا کردن

ابر شامگاهی مروارید می بخشد (باران) و باد بامدادی عبیر آسیاب می کند و همه جا را خوشبو می کند .

۳ - ابر شد نقاش چین و باد شد عطار روم

ابر تشبیه شده است به نقاش چین زیرا نقشهای زیبایی در آسمان و بر روی زمین از سبزه و گل بوجود می آورد .

۴ - بر آمد زکوه ابر مازندران

بسان یکی زنگی حامله

شکنجی : نوعی مار سرخ رنگ

ماز : چین و شکن

ابریه مار سرخ رنگ و پرچین و شکن تشبیه شده است و ابرها تشبیه شده است به شکم سیاه زن سیاه رنگ حامله ای که شکمش بالا آمده است .

۵ - ابر گهر فشان را هر روز بیست بار

در بیت فوق صنعت تشخیص وجود دارد : ابر می خندد ، ابر می گرید ، و بالا و پایین می رود .

ابرو برف

۶ - همی زاد این دختر بر سپید

ابریه دختر سپید رو تشبیه شده است که پسر پیری که موی همچون پنبه دارد می زاید

۷ - جز این ابرو جز مادر زال زر

نزداند چو نین پسر مادران
برف تشبیه شده است به زال زر پهلوان افسانه ای پدر رستم که از مادر سپید مو زاییده شده است .

۸ - همی آمدند از هوی خرد خرد

به نور سپید اندر آن دختران
منوچهری در مورد برف می گوید که برف مانند دخترانی بودند که سپید و نورانی تکه تکه از هوی می آمدند .

برف و کلاغ

۹ - نشستند زاغان به بالینشان

چنان دایگان سیه معجران

معجر: روسری

دایگان سیه معجران: از باب تطابق صفت با موصوف

زاغان بر برف به دایگانی با روسری سیاه تشبیه شده اند

۱۰ - بر آمد زاغ رنگ و ماغ پیکر یکی میخ از ستیغ کوه قارن

ماغ: مرغابی سیاه

کوه قارن: کوهی در مازندران

رنگ ابر به کلاغ و هیکلش به مرغابی سیاه تشبیه شده است.

۱۱ - چنان چون صد هزاران خرمن تر که عمدأ بر زنی اتش به خرمن

ابر تشبیه شده است به دود غلیظی که از آتش زدن خرمن تر بوجود آید.

رعد و برق

۱۲ - چنان آهنگری کز کوره تنگ به شب بیرون کشد تفیده آهن

شاعر درخشیدن برق را به آهن سرخ شده ای تشبیه می کند که آهنگر از کوره تنگی آن هم در شب بیرون می کشد.

۱۳ - تو گفתי نای روبین هر زمانی به گوش اندر دمیدی یک دمیدن

نای روبین: سازی آهنین

رعد تشبیه شده است به یک ساز بادی آهنی که هر زمان در گوش انسان دمیدنی تعجب آور و عجیب بدمد.

تو گفתי هر زمانی ژنده پیلی بلرزاند رنج پشگان، تن

صدای رعد آنچنان زمین را می لرزاند که رعد تشبیه شده است به پیل خشمگین که به علت رنجی که از پشگان برایش حاصل می شود تنش را می لرزاند.

زلف و ابر و برق

۱۵ - بنالد مرغ با خوشی ببالد مورد با کشتی بگرید ابر بسا معنی بخندد برق بی معنی

یکی چون عاشق بیدل، دوم چون جغد معشوقه سیم چون مژه مجنون چهرم چون لب لیلی

گشتی: خوشرفتاری، زیبایی

تشبیه ناله خوش مرغ به ناله عاشق بیدل

تشبیه ابر به مژه مجنون که می گرید

تشبیه پیچ و تاب زلف به مورد که در خنچه ای پر پیچ و تاب است.

تشبیه برق به لب لیلی که در خنده خود دندانهای سپیدش را آشکار می کند

زلف یار

۱ - دو زلفش دو شب و دو خال مشکین ظلام اندر ظلام اندر ظلامت

تشبیه دو زلف یار به دو شب

تشبیه دو خال سیاه همچون مشک به سیاهی محض

۲ - دو مار افسای عینیش دو مار ستند زلفیش که هم مار است مار افسای و هم زهر است تریاقش

دو چشمان تشبیه شده است به مارگیر و افسونگر مار

دو زلفش تشبیه شده است به دو مار

تشبیه مار زلفانش به افسون کننده مار و در واقع چشم و زلف او تشبیه شده است.

هم به زهر که انسان را عاشق می کند و می کشد و هم از رنج عشق نجات می دهد.

۳ - رایگان مشک فروشی نکند هیچ کسی ور کند هیچ کسی، زلف دو نای تو کند

تشبیه زلف به مشک از نظر سیاهی و خوشبویی

۴ - زلف پرده پرده درهم همچو چتر آبنوس زلف حلقه حلقه بر هم همچو مشک اندوده نای

تشبیه زلف مجعد به چتری از چوب سیاه رنگ و زلف پیچ در پیچ او مانند حلقوی

که با مشک ترکیب شده باشد، حلقوم از جهت پیچ و خم

۵ - زانکه زلفش کزدمست و هر که را کزدم گزید مرهم آن زخم را کزدم نهد کزدم فای

تشبیه زلف به عقرب و معالجه عاشق زلف معشوق تشبیه شده است باز هم به

عقرب زیرا افسون کننده کزدم این مرهم و معالجه را صلاح می داند.

نرگس

۱ - نرگس چو چاه ذقنی شد به مثل
گر بود چاه زدیبنار و زنقره ذقنا

ذقن : چانه

گل نرگس تازه همانند فرورفتگی چانه است به شرط آنکه آن فرو رفتگی از طلا و نقره پر شده باشد .

شاعر حالت گل نرگس را که گلبرگهای سفیدی در میان کاسه ای زرد است ، به چاهی پر نقره و طلا تشبیه کرده است

۲ - چو حوراند نرگس ها ، همه میمین طبق بر سینهاده بر طبقها بر زر زر ساو ساغرها
ساو : خالص

شاعر حالت گل نرگس را به زیبا رویانی تشبیه کرده که بر سرشان طبقهایی از نقره گذاشته اند که درون آنها طلای زرد رنگ و خالص است .

۳ - همه کهسار پر زلفین معشوقان پردیده
همه زلفین زسنبلها ، همه دیده زعبرها
عبر : نرگس

تمام کوه پر از سنبل نرگس شده است که سنبلها همانند زلف زیبارویان است و نرگس ها همانند چشم آن زیبا رویان است .

۴ - آمد به باغ نرگس چون عاشق دژم
وز عشق پیلگوش در آورده سر بهم
پیلگوش : گلی از جنس سوسن که برکناره آن نقطه سیاه و رخنه ای است که آن را آسمانگون نیز گفته اند .

تشبیه نرگس به عاشق خشمگین (غمگین) که از عشق پیلگوش سر به زیر افکنده است !

۵ - از نرگس طری و بنفشه حسد برد
کان هست از دو چشم و دو زلف بتش نشان
طری : تازه و تر

عاشق هنگامی که از باغ می گذرد ، گل نرگس و بنفشه را که می بیند به آنها حسد می

ورزد زیرا نرگس و بنفشه او را به یاد چشم و زلف یارش می اندازد .

۶ - نرگس چو دلبری ست سرش همه چشم
سرو چو معشوقه بیست تنش همه قد
تشبیه نرگس به دلبری که سر او پر از چشم است و سرو به معشوقه ای که همه وجودش قد و بالاست

۷ - نرگس چو ماه در میان ثریا
لاله ، چو اندر کسوف گوشه فرقد
نرگس مانند ماه است که در میان شکل فلکی ثریا قرار گرفته است و لاله هم همانند خورشید گرفتگی است در میان ستارگان درخشان فرقدان .

۸ - نرگس بسان کفه سیمین ترازویست
چون زرّ جعفری به میانش در افکنی
شاعر حالت گل نرگس را به کفه ترازویی که از نقره ساخته شده است تشبیه کرده که در آن سکه های زر قرار داده شده است .

زرّ جعفری : نوعی سکه زر

۹ - بر فرق سر نرگس از زر کلاه
بر فرق سر چکاوک یک مشت گیاه
چکاوک : مرغیست ناجدار چون گنجشک که به عربی قبره و قنبره گفته می شود و بر سر خوجی فرق مرغان دارد و بانگ خوشی دارد .

شاعر کاسه زرّی که در میانه گلبرگهای سفید گل نرگس قرار دارد را به کلاهی از طلا تشبیه کرده است .

۱۰ - با تو در باغ به دیدار کند وعده همی
نرگس از شادی آن وعده ، کند سجد همی
بیت فوق دارای صنعت تشخیص است .

نرگس به انسانی مانند شده است که سجده می کند .

۱۱ - برگ بنفشه نجم ، چون پشت درم زن
نرگس چون عشر در میان مجلد
عشر : ده آیه از قرآن کریم

خمیدگی بنفشه به پشت آن کسی که سکه نقره می زند تشبیه شده است و نرگس به بخشی از آیات قرآن کریم که میان جلد گذاشته باشند .

۱۲ - نوز نبرد داشته است مار سر از خواب نرگس ، چون گشت چون سلیم مَهْد

مَهْد : بیدار

سلیم : مار گزیده

نرگس به ماری که از خواب برخاسته است تشبیه شده است .

۱۳ - نرگس بسان حلقه زنجیر زرنگر کاندنر میان حلقه زرین وتد بود

وتد : میخ

گلبرگها به حلقه زنجیر طلایی و میانه نرگس به میخ تشبیه شده است .

۱۴ - نرگس همی در باغ در چون صورتی درسیم و زوان شاخه های مورد تر چو گیوی پر غالیه

* برگ مورد معطر و از نظر مذهبی در روزگار گذشته مورد توجه بوده است

نرگس به صورتی از طلا و نقره (سفید و زرد) و شاخه مورد تر به گیسوی پر از عطر خوشبو مانند غالیه است .

۱۵ - نرگس تازه میان مرغزار همچو در سیمین زنج زرین چهی

نرگس تشبیه شده است به چانه نقره ای که در میانش (فرورفتگی چانه) چاه طلایی باشد .

۱۶ - نرگس میان باغ تو گویی درم زنیست اوراق عشرهای مجلد کند همی

نرگس به ادم تشبیه شده که ورق های قرآن را جلد می کند . و آن آدم کسی است که سکه نقره می سازد و حالا ورق های قرآن را در میان جلد نقره ای می گذارد .

۱۷ - نرگس همی رکوع کند در میان باغ زیرا که کرد فاخته بر سرو مؤذنی

وقتی نرگس در اثر وزش باد سرخم می کند مانند انسانی است که رکوع می کند زیرا فاخته بر بالای سر و آواز می خواند و مانند مؤذنی است که اذان می گوید .

۱۸ - نرگس بسان چرخ به شش پره آسیاست آن چرخ آسیا که ستون زمردین کنی

نرگس مثل چرخ آسیاست به شرط آنکه ستون آن از زمرد باشد .

لاله

۱ - لاله چون مریخ اندر شده لختی به کسوف گل دوروی ، چون بر ماه سهیل یمن

مریخ : از سیارات منظومه شمسی

کسوف : گرفتگی خورشید

۲ - شکفته لاله نعمان ، بسان خوب رخساران به مشک اندر زده دلها ، به خون اندر زده سرها

منظور از مصراع دوم : دل لاله به رنگ مشک ، سیاه است و اطراف آن به رنگ خون قرمز است .

۳ - لاله تو گویی چو طفلکست دهن باز لبش عقیقین و قمر کامش اسود

لاله به طفلی دهن باز تشبیه شده است که لبش رنگ عقیق قرمز است و ته دهانش سیاه است

۴ - لاله خود روی شد چون روی بت رویان بدیع سنبل اندر پیش لاله چون سر زلف دراز

لاله مانند چهره زیبا رویان تازه و جالب است و سنبل در برابر لاله مانند سر زلف دراز است .

۵ - بر روی لاله ، قیر بشنگرف بر چکبند گویی که مادرش همه شنگرف داد و قیر

شنگرف : رنگ سرخ

شکل ظاهری گل لاله مانند این است که قطره قیر بر روی رنگ سرخ چکبند باشد .

۶ - لاله زاری شکفته پیش برگ یاسمن چون دهان بسدین در گوش سیمین گفته راز

بسد : مرجان

لاله به دهانی مرجانی تشبیه شده است و در گوش سفید نقره ای یاسمن راز می گوید .

۷ - بر لاله کند سرخ گل افسوس همی نرگس گل را دست ، دهد بومس همی

از نظر زیبایی گل سرخ به لاله افسوس می خورد چون لاله را زیباتر از خود می بیند .

۸ - لاله دل از فستبله عنبر کند همی خیری رخ از صحیفه عسجد کند همی

عنبر: ماده خوشبوی سیاهرنگ

عسجد: زر

در میان لاله که به دل تشبیه شده است فتیله ای از عنبر سیاه است و چهره گل
خیری از صفحه ای طلایی است.

۹ - در دهن لاله باد ریخته و بیخته
سیاهی وسط لاله به مشک سیاه و قطره باران به مروارید گران قیمت تشبیه شده
است.

بیخته مشک سیاه ریخته در زمین

موغ

۱ - زمین محراب داده دست، از بس سبزه پنداری

گشاده سرغطان بر شاخ چون داوود خنجرها

در بیت فوق صدای خوش پرندگان به آواز داوود مانند شده است

۲ - بوستان گویی بتخانه فرخار شده است.

مرغکان چون سمن گلبنکان چون و ثنا

سمن: بت پرست

وثن: بت

بوستان به بتخانه سرزمین فرخار که زیبارویان آن مشهور است تشبیه شده و مرغها
چون بت پرستان و بوته های گل مانند بت هستند.

۳ - بسان فال گویانند مرغان بر درختان بر

نهاده پیش خویش اندر، پر از تصویر دفترها

گلها به تصاویری در میان دفتر و مرغها فالگیری که از روی آن تصاویر فال می گیرند.

۴ - مرغ، چنان بوکمملک دهانش به تنگی

در گلولی او چگسونه گنجبد معبد

بوکمملک: نام میوه ای مغزدار که آن را «ون» گویند

۵ - هر زمان دزد اندر الفت کلبه را غارت کند

سرغ چون بازاریان بر کار ناصابر شود

سرو صدای مرغان را به تاجری که مالش را از دست داده و آرامش را از دست داده
مانند کرده است.

۶ - مرغان دعا کنند به گل بر، سپیده دم

بر جان و زندگانی بوالفاسم کثیر

در بیت فوق صنعت تشخیص (مرغان همانند آدمهایی که دعا می کنند) وجود

دارد .

۷ - مرغان بر گل کنند جمله به نیکی دعا

بر تن و بر جان میر بار خدای عجم

۸ - گلبنان در بوستان چون خسروان آراسته

مرغکان چون شاعران در پیش این یازان فراز

۹ - مرغ اندر آبگیر و بر او قطره های آب

چون چهره نشسته بر او قطره های خوی

قطره های آب بر روی مرغ مانند قطره های عرق بر چهره نشسته است .

۱۰ - مرغ نهاد آشیان بر سر شاخ چنار

چون سپر خیزران بر سر مرد سوار

خیزران : درختی است ریشه دار که از ریشه آن حصیر و جز آن بافند و از چوب آن عصا جز آن سازند .

آشیان مرغ تشبیه شده است به سپری از چوب خیزران و چنار تشبیه شده است به مرد سواری که سپر بر سر دارد .

۱۱ - مرغ در باغ چو معشوقه سرکش گشته است

که ملک را بر آن شد که زند جام عطار

عطار : شراب ، می

در بیت فوق تصویری از مرغ به صورت معشوقه ای نافرمان ، وجود دارد .

۱۲ - بنالد مرغ با خوشی بیالده مورد باگشی

بگرید ابر با معنی بجنبد برق بی معنی

تشبیه ناله خوش مرغ به ناله عاشق بیدل

بوستان

۱ - بوستان گویی بتخانه فرخار شده است

مرغکان چون سمن و گلبنکان چون و ثنا

فرخار : نام شهری است منسوب نجویان و صاحب حسنان . شهری در ترکستان .

کرسانک شهری است از تبت و اندروی بتخانه های بزرگ است و آن را فرخار

بزرگ خوانند .

بوستان از لحاظ زیبایی گل ها به صورت بتخانه فرخار تصویر شده است .

۲ - بوستان چون مسجد و شاخ بنفشه در رکوع

فاخته چون مؤذن و آواز او بانگ نماز

در این بیت تصویری از بوستان به صورت مسجد وجود دارد که خمیدگی گل بنفشه

به نمازگزاران در حال رکوع مانند شده است .

۳ - گلزارها ، بیرنگها ، شاهپریم : چنگها

گلزارها چون گنکها ، ستانها چون اودیه

گنک : جزیره و نام بتکده

اودیه : جمع وادی : رودها ، مسیلهها

۴ - بوستان مانند معشوق میر

با دگرگونه لباس هر گهی

در این بیت تصویری از نظر زیبایی و تنوع در رنگ و گل بوستان وجود دارد .

که بوستان همانند معشوقه زیبایی پادشاه است که دارای لباسهای گوناگون است

۵ - باد همچون دزد گردد هر طرف دیارهای

بوستان آراسته چون کلبه تاجر شود

بوستان از لحاظ زیبایی و تنوع گلها همانند خانه تاجری است که در آن کالای زیبای

متنوعی است و باد مانند درزی که از هر طرف دیباها و پارچه های حریر یعنی

گلبرگها را می رباید .

۶ - تابستان بسان بهشت ارم شود.

صحرا از عکس لاله چو بیت الحرام شود

ارم: بهشت شهداء. محل ان در عربستان جنوبی در عدن دانسته اند و نوشته اند شهر مذکور که از احجار کریمه و زرو سیم بنا شده بود زیر ریگ مدفون شد.

در بیت فوق تصویر از بوستان از نظر زیبایی و دارا بودن گل‌های زرد و سفید به بهشت ارم وجود دارد.

۷ - بوستان عود همی سوزد، تیمار بسوز

فاخته نای همی سازد طنبور بساز

تیمار، اندیشه و غم

بوستان از لحاظ خوشبویی مانند آن است که در آن عود سوزانیده شود.

باغ

۱ - نوبهار آمد و آورد گل یاسمن

باغ همچون تبت و راغ بسان عدنا

عدن: بهشت

تبت: نام شهری بود به نزدیک خطا که ازو نیز مشک خیزد

باغ مانند تبت پر از مشک خوشبو است و صحرا مانند بهشت است.

۲ - کوه چون تبت کند چون سایه بر کوه افکند

باغ چون صنعا کند چون روی زی صحرا کند

صنعا: موضعی است به یمن، شهرست خرم و آبادان

ابر فروردین زمانی که سایه بر کوه افکند کوه را مانند تبت زیبا می کند و باغ را همچون صنعا خرم و آبادان می کند زمانی که به سوی صحرا رود.

۳ - ای صنم ماهروی! خیز به باغ اندر آی

زانکه شد از رنگ و بوی باغ بسان صنم

صنم: بت، زن زیباروی

۴ - در باغ کنون حریر پوشان بینی

بر کوه صف گهر فروشان بینی

باغ از نظر زیبایی به زیبا رویانی تشبیه شده است که برتن لباسهایی از حریر دارند.

۵ - در باغ به نوروز درم ریز است

بر نازرونان لحن دل انگیز است

گلبرگهایی که به زمین می ریزد به ریزش سگه های نقره و زر تشبیه شده است.

۶ - باغ معشوقه بدو عاشق او بوده سحاب

خفته معشوقه و عاشق شده مهجور و مصاب

مصاب: ماتمزده، مصیبت رسیده

فهرست منابع و مآخذ:

تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح اله، چاپ پنجم، امیر کبیر

تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ادوآء براون، ترجمه مجتبیایی، فتح اله،

چاپ چهارم، مروارید، ۱۳۶۷

دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دبیر سیاقی، محمد، چاپ دوم، زوار، ۱۳۷۵

گنج سخن، صفا، ذبیح اله، جلد اول (از رودکی تا انوری)، چاپ هفتم، ققنوس،

۱۳۶۳

لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، انتشارات دانشگاه تهران